روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۶ اسفند ۱۴۰۰ • ۱۴ شعبان ۱۴۴۳ • ۱۷ مارس ۲۰۲۲
سال نوزدهم • شماره ۴۲۴۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۳ • اذان مغرب ۱۸:۳۱
اذان صبح فردا ۴:۴۸ • طلوع آفتاب ۶:۱۱

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

۵۱ قطعه آجر لعاب‌دار مانایی بوکان که از سونیس برگردانده شده به نمایش درآمد. عکس: نسیم آقایی، باشگاه خبرنگاران جوان

نفت

اسفند، ماه دکتر مصدق

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

روزهای آخر سال با نام دکتر محمد مصدق پیوند خورده است: نخست، درگذشت او در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ و دوران حصر خانگی در روستای احمدآباد و دوم، تصویب قانون ملی‌شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹. قانون ملی‌شدن صنعت نفت در واقع پیشنهادی بود که به امضای همه اعضای کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شورای ملی ایران در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارائه شد و در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس شورای ملی تصویب شد. متن پیشنهاد تصویب‌شده: «به نام سعادت ملت ایران و به‌منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد». مجلس سنا نیز این پیشنهاد را در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تصویب کرد و پیشنهاد جنبه قانونی پیدا کرد.

در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ مذاکراتی بین نویل گس از مقامات شرکت نفت ایران و انگلیس و عباسقلی گلشائیان، وزیر دارایی دولت ساعد انجام شد و حاصل آن قراردادی بود که به قرارداد الحاقی گس-گلشائیان معروف شد. طبق این قرارداد، حق امتیاز ایران از نفت جنوب افزایش می‌یافت ولی درعین‌حال قرارداد اصلی یعنی قرارداد ۱۹۳۳ تغییری نمی‌کرد، بلکه بر پایه قانونی استواری قرار می‌گرفت. دکتر مصدق اگرچه در دوره پانزدهم مجلس حضور نداشت ولی به‌کمک نمایندگانی از جبهه ملی مثل حسین مکی، مظفر بقائی و سید ابوالحسن حائری‌زاده توانست از تصویب آن جلوگیری کند و عمر مجلس پانزدهم به پایان رسید.

قانون‌گذاری در زمینه حذف نقش بیگانگان در منابع نفتی به پیش از اسفند سال ۱۳۲۹ بازمی‌گردد. در بهمن‌ماه ۱۳۲۴ احمد قوام به نخست‌وزیری انتخاب شد و برای گفت‌وگو با مقامات شوروی به مسکو رفت. وزیر خارجه شوروی به قوام پیشنهاد داده بود دولت ایران باید استقلال آذربایجان را به رسمیت بشناسد و استالین پیشنهاد کرد شرکت مختلطی برای نفت شمال ایران تشکیل شود که ۴۹ درصد سهام آن متعلق به ایران و ۵۱ درصد متعلق به شوروی باشد. توافق قطعی در این زمینه در مسکو حاصل نشد اما قراردادی در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ از سوی قوام‌السلطنه (نماینده ایران) و سادچیکف (سفیر شوروی در ایران) امضا شد و از این رو به موافقت‌نامه قوام-سادچیکف معروف شد. این موافقت‌نامه را دولت قوام مطابق قراری که با شوروی داشت برای تصویب به مجلس فرستاد، اما مجلس آن را رد کرد. در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۲۶ مجلس علاوه بر ابطال موافقت‌نامه، چند حکم دیگر را هم آورد. در بند «الف» ماده واحده «تصمیم قانونی دائر بر بی‌اثربودن موافقت‌نامه مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ راجع به ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی» آمده بود: «نظر به اینکه آقای نخست‌وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت‌نامه مورخ پانزدهم فروردین‌ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده‌اند و نظر به اینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد مذاکرات و موافقت‌نامه فوق را بلااثر و کان‌لم‌یکن می‌داند». همچنین در بند «ج» واگذاری هر گونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها در آن به وجهی از وجوه سهیم باشند مطلقا ممنوع شد.

نمی‌توان درباره مصدق و ملی‌شدن صنعت نفت نوشت و از دکتر حسین فاطمی یاد نکرد؛ وزیر امور خارجه دکتر مصدق که بسیاری اصل پیشنهاد ملی‌شدن صنعت نفت را به او نسبت داده‌اند. فاطمی پس از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت، محاکمه و به اعدام محکوم شد. فاطمی قبل از اعدام گفته بود: «ما سه سال در این کشور حکومت کردیم و یک نفر از مخالفان خود را نکشتیم برای آنکه ما نیامده بودیم برادرکشی کنیم، ما برای آن قیام کردیم که ایران را متحد کرده و دست خارجی را از کشور کوتاه کرده و معتقد بودیم اگر در گذشته بعضی از هم‌وطنان ما در اثر فشار اجانب تحت نفوذ آنها قرار گرفته‌اند و منویات آنها را اجرا کرده‌اند، بعد از آنکه به نهضت استقلال نائل شدیم، رویه سابق را ترک خواهند گفت، ولی افسوس که عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود». حال پس از ۷۱ سال نفت هرچند ملی شده اما اکنون در ید دولت است و در قالب بودجه و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه هزینه می‌شود. بودجه‌ای که فلسفه آن را نظارت مالی بر دولت توسط مردم می‌دانند، تبدیل به ابزاری در دست دولتمردان شده است.

نفت

مردم و روبان‌های قرمز صنعت

حسین ایمانی‌جاجرمی
جامعه‌شناس

صنعت و شهر از قرن نوزدهم به این سو دو پدیده بسیار درهم‌تنیده هستند. پیدایش شهرهای مدرن به‌ویژه کلان‌شهرها مدیون صنعتی‌شدن جامعه است. این شهرها بودند که با پیدایش اولین قطب‌های صنعتی فرصت رشد و توسعه‌ای بی‌همتا در تاریخ بشری پیدا کردند. جریان صنعتی‌شدن سرتاسر جهان را درنوردید و ایرانی‌ها هم مشتاقانه به استقبال آن رفتند؛ زیرا در آن زمان تصور عمومی در قالب مکاتب رقیبی مانند «مدرنیزاسیون» و «وابستگی» بر این بود که کلید حل مشکلات عظیمی مانند عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی در دست صنعتی‌شدن سریع جامعه با اثراتی مانند توزیع ثروت به شکل رخنه به پایین است. با وجود آشکارشدن بطلان این تصور با پیامدهایی مثل تشدید نابرابری‌ها و تخریب محیط زیست، عجیب است که این اشتیاق همچنان در رقابت نخبگان سیاسی محلی برای اختصاص منابع ملی جهت تأسیس صنایعی مانند فولاد، پالایشگاه، خودروسازی و مانند اینها در زادبوم‌های خود از یک سو و از سوی دیگر مسابقه مقامات اجرائی از جناح‌های مختلف سیاسی در به‌اصطلاح کلنگ‌زنی یا بریدن روبان‌های قرمز افتتاح مراکز صنعتی به‌عنوان یک دستاورد پرافتخار، پرقوت وجود دارد. تا پیش از جریان صنعتی‌شدن، نقش عمده شهرها به‌ویژه در ایران، معطوف به خدمات اداری-سیاسی و مراکز مبادله کالا و خدمات در مقیاسی محدود بود. دانشگاه هم نسبت به تحولاتی که در جامعه ایران در حال وقوع بود، واکنش نشان داد. برای مثال یکی از نخستین گروه‌های پژوهشی در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در انتهای دهه ۱۳۳۰ گروه جامعه‌شناسی صنعتی بود که به مطالعه شرایط اقتصادی و اجتماعی سازوکارهای صنعتی در ایران می‌پرداخت. از نخستین مقالاتی هم که به اثرات صنعتی‌شدن در جامعه ایران به‌ویژه پیدایش گروه‌های اجتماعی مدرن توجه کرد، مقاله احسان نراقی را می‌توان نام برد که با عنوان «طبقات متوسط در ایران» در شماره ۲۲ مجله بین‌المللی جامعه‌شناسی در سال ۱۳۳۶ منتشر شد. از اقشار جدید که به دنبال برنامه صنعتی‌شدن ایران از ابتدای قرن بیستم پدید آمده بود و نراقی آنها را میان طبقات متوسط شناسایی می‌کرد، «کارگران صنعتی» بودند. این اقشار نسبت به توده مردم زحمتکش، اقلیت ناچیزی محسوب می‌شدند؛ اما این قشر به سبب آشنایی با ماشین و کسب سواد و مهارت فنی، براساس پیش‌بینی نراقی خود را به‌زودی متفاوت با طبقات زحمتکش می‌دانست و احساس همبستگی با این طبقات را از دست می‌داد و به طرف طبقات متوسط کشیده می‌شد، نکته مهم از نظر این جامعه‌شناس آن بود که طبقات متوسط شامل بازاریان متوسط‌الحال، کارمندان و کارگران صنعتی از نظر میزان درآمد و داشتن آرمان‌های رفاهی و به‌ویژه آموزش بالا برای فرزندان خود در وضع مشابهی قرار می‌گرفتند؛ اما از نظر روحی، اعتقادات دینی و اجتماعی و سبک زندگی به هم شبیه نبودند. به باور نراقی این عدم تجانس و اختلاف فکری و فرهنگی بین «وابستگان به سنن» و «متجددان» شکافی را به وجود خواهد آورد؛ مثلا مردم شهری نظیر تهران را در دو قطب متضاد قرار خواهد داد که این تضاد در آینده موجب بروز بحران خواهد شد. ازاین‌رو می‌توان یکی از مهم‌ترین اثرات صنعتی‌شدن در ایران را پیدایش شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی میان اقشار سنتی و مدرن دانست؛ اختلافات و فاصله‌هایی که خود را به شکل‌های مختلف در انتخاب ارزش‌های اجتماعی، سبک زندگی، مصرف کالاها و فضای شهری و ترجیحات سیاسی نشان می‌داد. پدیده‌ای که برای مثال در شهرک‌های نفتی و سبک زندگی قشر ممتاز مدیران و کارکنان ارشد صنعت نفت قابل مشاهده بود. حتی صنایع به‌اصطلاح سنتی ایران ازجمله فرش‌بافی از چشم محققان دور نماند. یکی از جالب‌ترین تحقیقات درباره ارتباط صنعت فرش و روابط میان شهر و روستا در اواخر دهه ۱۳۴۰ انجام شد. این تحقیق به کارفرمایی سازمان برنامه، مناطق مختلف ایران شامل کاشان، همدان، آذربایجان، کرمان و خراسان را پوشش می‌داد و در آن افرادی از مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی مانند فیروز توفیق، باقر پرهام، مصطفی نیرومند و عباس خاقانی کار می‌کردند. هدف این بود تا براساس جمع‌بندی گزارش‌های منطقه‌ای نتیجه‌گیری جامعی برای کل صنعت فرش ایران به دست آورند. از مهم‌ترین دستاوردهای این تحقیق شناخت چگونگی رابطه شهر و روستا از خلال صنعت فرش از نظر جامعه‌شناسی در طول تاریخ بود. به این‌ترتیب مطالعه صنعت فرش پایگاهی برای رسیدن به شناخت ساخت اجتماعی ایران و نوع رابطه شهر و روستا بود. اکنون تقریبا حوزه‌ای در زندگی باقی نمانده که پرتوی از صنعتی‌شدن به آن تابانده نشده باشد، از مواد غذایی تا پوشاک و مسکن، می‌توان شاهد به‌کارگیری روش‌های صنعتی، فناوری‌های نوین و مقیاس‌های عظیم تولید بود. صنعتی‌شدن با وجود دستاوردهای بزرگ، پیامدهای منفی مانند تخریب محیط زیست، ایجاد شکاف و نابرابری اجتماعی و اقتصادی و ازخودبیگانگی نیروی کار را هم به همراه دارد و باید مطالعات جامعه‌شناسی صنعتی در ایران بیش از گذشته به آنها بپردازد.

پیشواز بهار

دل خوش سیری چند؟

احمد طالبی‌نژاد

خوشبختی ما ایرانیان در این است که سال نوی ما هم‌زمان است با بهار؛ یعنی فصلی که زمین و زمان دوباره زنده می‌شود و طراوت و شادابی در فضا موج می‌زند. اگرچه بهار گریزپاست و تا بیایی خوب در آن غوطه‌ور شوی، ناگهان غیب می‌شود و جایش را به تابستان گرم و طولانی می‌دهد. اما همین «چندروزه خوش‌بودن» با گل و گیاه و سبزینگی، لذتی جاودانه دارد. بچه که بودیم، روز نخست نوروز را با «گل اومد، بهار اومد میرم به صحرا، عاشق سودایی‌ام بی‌نصیب و تنها...» خوش بودیم. به‌خصوص آن اورتور بی‌نظیرش. حیف که در این یادداشت نمی‌شود با دهان زد و با گوش شنید. اگر صبح نخستین روز عید این ترانه از رادیو پخش نمی‌شد؛ انگار بهار هنوز نیامده بود و بعد بهارانه‌های دیگر. آن وقت‌ها دنیایمان محدود بود به ترانه و شادی چهار روزه عید؛ چون از روز پنجم باید می‌نشستیم سر تکلیف‌های شاق عیدانه که مثلا رونویسی کامل کتاب فارسی با قلم و دوات بود و بیگاری‌هایی از این دست طی ۱۰ شب و روز تعطیلی. اما همان چهار روز برای نیازهای ما به خوش‌بودن کافی بود. تنها جنگی که خبرش را از رادیو می‌شنیدیم، جنگ ویتنام و آمریکا بود که به ما ربط نداشت، چون خیلی از ما دور بودند. این جنگ نه روی آجیل و میوه شب عید تأثیری داشت و نه روی ارز و سکه؛ که اینها مفت مفت بودند و بالا و پایین رفتنشان آن‌قدرها جدی نبود؛ ضمن اینکه باز به ما ربطی نداشت. هرچه بزرگ‌تر شدیم، از اندازه خوشی‌هایمان کاسته شد. ازدواج، زندگی خانوادگی، بچه‌دارشدن. سگ‌دو زدن برای جفت و جور کردن قسط‌های متعدد و البته جنگ هشت‌ساله که ترس و لرز کی‌یرکه گاردی را در وجودمان نهادینه کرد و هنوز هم گرفتار این وحشت هستیم. کار به جایی رسیده که هر نوروز که می‌آید با خود و اگر جرئت داشته باشیم با اطرافیانم می‌گویم «این واپسین سال زندگی من است» پس این اسکناس بی‌ارزش تانخورده را که به عنوان عیدی بهتان می‌دهم خرج نکنید و به عنوان یادگاری، پیش خود نگه دارید تا اگر دلتنگ شدید نگاهش کنید و کمی افسوس بخورید. نسل ما که همواره در گرداب افسون و افسوس سرگردان بود. شما هم فرزندان ما هستید. کمی با ما همدردی کنید. و اینجاست که باید گفت «شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمع‌اند/ ای دوست بیا رحم به تنهایی ما کن» و پاسخ را از سپهری بگیریم که «مرد بقال از من پرسید چند من خربزه می‌خواهی/ من از او پرسیدم دل خوش سیری چند؟».

پیشواز بهار

نوروز در افغانستان

شمس‌الحق آریانفر

افغانستان امروز یا خراسان دوره اسلامی را مورخان و اسطوره‌شناسان وطن نوروز یا خاستگاه نوروز دانسته‌اند. آنگاه که از نوروز و تثبیت و تجلیل آن به‌وسیله کیومرث و تهمورث و جمشید و گشتاسپ سخن گفته می‌شود، بی‌گمان بلخ بامی یا ام‌البلاد، پایتخت این شاهان فرادید می‌آید. تصادفی نیست که در افغانستان مراسم و عنعنه‌های مختلف نوروز و شیوه‌های متفاوت بزرگداشت از نوروز را شاهد هستیم. در این نبشته تجلیل و بزرگداشت از نوروز را در افغانستان زیر دو عنوان به شناسایی می‌گیریم:

- گونه‌های تجلیل از نوروز
- رسوم و عنعنه‌های نوروزی

۱- گونه‌های تجلیل از نوروز: در افغانستان جشن نوروز به سه گونه تجلیل می‌شود؛ تجلیل مردمی، بزرگداشت دولتی، تجلیل مشترک مردم و دولت.

الف: بزرگداشت مردمی: مردم افغانستان در همه بخش‌های شهر و نواحی دو تا سه هفته قبل از آغاز سال برای استقبال نوروز آمادگی می‌گیرند. هر خانواده و شخص به این اندیشه است تا به مناسبت جشن نوروز خود، خانواده و محیط خود را آماده کند. به این مناسبت کارهایی را انجام می‌دهند:

- خانه‌تکانی: به استقبال نوروز تمام اجناس خانه را بیرون می‌کند و خانه و منزل را پاک و منزه و گردزدایی می‌کنند. اگر امکانی داشته باشند، خانه‌ها را سفیده‌کاری و رنگ‌آمیزی می‌کنند.

- شست‌وشوی: خانواده‌های تلاش می‌کنند تا همه فرش، ظرف و لباس و لحاف و دوشک و پرده‌ها را نو بسازند یا بشویند و پاک کنند.

سمنک: به مناسبت حلول نوروز یک یا دو هفته قبل سمنک (سمنو) می‌اندازند تا در روز نوروز سبزه رسیده را داشته باشند و همچنان نان و غذای سمنک را به‌عنوان غذای نوروزی و بهاری آماده کنند.

- هفت میوه: حداقل یک هفته قبل از نوروز هفت نوع میوه خشک (بادام، چارمغز، پسته، کشمش، سنجد، غولینک یا زردآلوی خشک و انجیر) را شسته و پاک کرده، در یک ظرف بزرگ در آب گرم، تر می‌کنند. این میوه‌ها که چند روز قبل از نوروز تر شده است، در روز نوروز آماده استفاده می‌شود و برای دوستان و اقاربی که برای بازدید به خانه‌های همدیگر برای خبرگیری و عیدی‌کردن می‌روند، تعارف می‌شود.

ب: تجلیل دولتی: در افغانستان جشن نوروز به گونه رسمی و دولتی آن طی مراسم خاصی با شرکت همه اراکین دولت و شخص اول کشور (شاه یا رئیس‌جمهور) تجلیل می‌شود که به نام جشن دهقان یا جشن نهال شانی یا جشن سال نو و جشن نوروز یاد می‌شود.

به مناسبت این بزرگداشت یک یا دو ماه قبل از نوروز کمیته کاری به شرکت وزرای دولت تعیین می‌شود تا برگزاری جشن را تدارک ببینند. در روز جشن در کنار مردم که از همه اقشار برای تماشا می‌آیند و اراکین دولتی، شرکت‌کننده‌های اصلی دهقانان‌اند. دهقانان محل‌های مختلف از مقابل مردم می‌گذرند و پیداوار زراعتی و حیوانات خوبی را که در طول سال پرورده‌اند، به گونه نمایشی به مردم نشان می‌دهند. در حقیقت جشن نوروز با این مراسم به جشن کار و زندگی و سازندگی و باروری تغییر سیما می‌دهد. بی‌گمان در قدیم‌الایام نیز نوروز با همین انگیزه تجلیل می‌شده است که تداوم آن را تا امروز در افغانستان شاهد هستیم.

- ج : تجلیل مردم و دولت: این مراسم در روز نوروز در مزارشریف مرکز بلخ باستانی صورت می‌گیرد که به نام جشن گل سرخ شهرت دارد. این جشن از روزگار تیموریان تا امروز به گونه مجلل تجلیل می‌شود.

برگزارکنندگان این جشن در اصل مردم و متولیان بارگاه حضرت علی رضی‌الله عنه هستند. در کنار مردم، بزرگان دولتی نیز شرکت می‌کنند و مراسم را به گونه رسمی افتتاح می‌کنند.

مراسم جشن گل سرخ با برافراشتن جهنده یا پرچم شیر خدا حضرت علی کرم‌الله وجهه آغاز می‌شود. در این مراسم از سراسر افغانستان مردم شرکت می‌کنند. جهنده شیر خدا ۴۰ روز برافراشته است که در روز چهلم با مراسم خاصی فرود آورده می‌شود.

۲- رسوم و عنعنه‌های نوروزی

عامه مردم به مناسبت نوروز مراسم و عنعنه‌هایی دارند:

- عیدی و نوروزی: به مناسبت عید نوروز، نامزدها برای همدیگر عیدی یا نوروزی روان می‌کنند. عیدی یا نوروزی نامزدها عبارت است از: یک یا دو دست لباس با همه ملحقات آن همراه با مقداری ماهی پخته‌شده و جلوی (نوعی شیرنی به گونه بغلاوه).

- بازدید خانواده‌ها: در روز نوروز شماری از جوانان و خانواده‌ها به دیدن بزرگان خود، پدر و پدرکلان و مادر و مادرکلان‌ها یا وابستگان خود می‌روند. به این مناسبت از همدیگر خبر می‌گیرند، ایام عید نوروز و سال نو را تبریک می‌گویند و از غذاهای نوروزی که به همین مناسبت تهیه شده است، تناول می‌کنند.

- دعا به ارواح گذشتگان: تعدادی به زیارتگاه‌ها و قبرستان‌ها می‌روند و به روان گذشتگان نثار دعا می‌کنند.

- گلگشت صحرا و سبزه‌زارها: جوانان و بیشتر زن‌ها و دختران به دامنه‌های تپه‌ها و سبزه‌زارها می‌روند و روز را به نشاط و خوشی سپری می‌کنند. در این روز محل‌هایی برای جشن در شهر و ولایات آماده می‌شود. در آنجا بازار خرید و فروش و وسیله‌های تفریح برای کودکان و چای‌نوشی و صحبت جوانان آماده می‌شود. همه پیشه‌ورها و کسبه‌کاران در آن محل بساط خود را پهن می‌کنند و مردم محل نیز روز را در آنجا سپری می‌کنند.

- میله سمنک: پختن سمنک که هم به گونه نان و هم در دیک به گونه حلوا پخته می‌شود، مراسم خاصی دارد. یک شب تمام، زیر دیک آتش می‌کنند و به دیک سمنک کفگیر می‌زنند تا آن پخته می‌شود. در ضمن این شب‌زنده‌داری، دختران جوان سرود سمنک را می‌خوانند:

سمنک درجوش ما کفچه زنیم/ دیگران در خواب ما دفچه زنیم.
سمنک نذر بهار است
میله شب زنده دارست
این خوشی سال یک بار است
سال دیگر یا نصیب
سمنک در جوش ما کفچه زنیم/ دیگران در خواب ما دفچه زنیم
و... .

- سبزی‌چلو: پختن سبزی‌چلو در شب نوروز، عنعنه دیگر مردم است. مردم در شب نوروز به‌صورت عموم آش چلو که بدون روغن و سفید است، پخته می‌کنند و همراه با آن حتما سبزی پالک را به‌عنوان سالن یا قورمه آماده می‌کنند. اگر توانایی باشد، شیربرنج نیز می‌پزند که نشان سفیدی و پاکی است.

- سفره نوروزی: در شب نوروز سفره یا دسترخوانی را در ساعت ۱۲ شب آماده می‌کنند. همین‌که شب از ساعت ۱۲ گذشت، سال نو را به همدیگر تبریک می‌گویند به صرف غذای آماده می‌پردازند. در این سفره ماهی، تخم‌مرغ، سبزی، شیربرنج و... هست. سفره هفت‌سین با همه مشخصات آن آماده نمی‌شود و زیاد متوجه آراسته‌ساختن سفره با غذاهای متنوع‌اند تا برابرسازی غذای هفت‌سین. با آن‌همه شماری مواد هفت‌سین را نیز مهیا می‌کنند که سفره هفت‌سین نیز آماده می‌شود. موادی چون ماهی، تخم‌مرغ جوش‌داده، جلوی، سبزی، شیربرنج تقریبا همیشه هست.

- بزکشی: بزکشی میله و عنعنه دیگری است که در نوروز به راه انداخته می‌شود. مردم که در دشت‌ها و سبزه‌زارها برآمده‌اند. مسابقه بزکشی را به راه می‌اندازند. بزکشی نوروز به گونه سایر ایام بین تیم‌های خاص صورت نمی‌گیرد بلکه همه کسانی که اسپ دارند، می‌توانند در مسابقه داخل شوند و خود را به شادی آن مسابقه سهیم سازند. همچنان که مردم از دیدن آن حظ می‌برند و تا بی‌گاه روز به شادی و نشاط سپری می‌شود.

***نویسنده افغانستانی و رئیس بناد شهید مسعود در ایران**

جایزه مهرگان

زرگر از جایزه مهرگان طلایی گفت

دبیرخانه جایزه مهرگان نتایج داوری ۱۵۲۷ عنوان رمان و مجموعه داستان چاپ اول سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۹۸ را منتشر کرد. همچنین علیرضا زرگر، مدیر جایزه مهرگان، درمورد دو بخش مهم جایزه مهرگان ادب که مدتی به تعویق افتاده است، چنین توضیح می‌دهد: «کار داوری «جایزه مهرگان طلایی» برای انتخاب رمان برگزیده دو دهه جایزه مهرگان ادب در فروردین‌ماه سال ۱۳۹۹ به پایان رسیده و داورانی که در دوره‌های گذشته جایزه مهرگان ادب آثار را داوری کرده بودند، از میان ۴۱ رمان که در ۲۰ سال گذشته (سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۷) در مهرگان ادب درخشیده بودند، یک رمان را به‌عنوان برگزیده نهایی انتخاب کرده‌اند. درمورد «جایزه مهرگان ادب خارج از ایران» که برای انتخاب بهترین رمان‌ها و مجموعه داستان‌های فارسی منتشرشده در خارج از ایران آغاز به کار کرده بود، با وجود دو سال تلاش دبیرخانه و داوران جایزه و پس از ارزیابی ۱۲۶ کتاب، برگزارکننده رسما احضار و به او اخطار شد که از اعلام فهرست کتاب‌ها و برگزاری جایزه صرف‌نظر کند. در شرایط فعلی نیز که فعالیت نهادهای مستقل فرهنگی نسبت به دو سال گذشته دشوارتر شده، امکان برگزاری این بخش از جایزه مهرگان ادب وجود ندارد. جایزه مهرگان ادب خارج از ایران به سهم خود می‌توانست پس از سال‌ها دیوار حایل میان دو شاخه ادبیات معاصر ایران -ادبیات درون‌مرز و ادبیات برون‌مرز- را فروبریزد. از پیدایش و رشد شاخه‌ای از ادبیات معاصر ایران به نام «ادبیات در تبعید» یا «ادبیات مهاجرت» بیشتر از چهار دهه گذشته بود و ضرورت داشت تا یک نهاد مستقل ادبی، رها از خط‌کش سانسور و فراتر از مرزهای جغرافیایی و سیاسی به داستان‌ها و رمان‌هایی که به زبان فارسی در خارج از ایران منتشر می‌شد، توجه کند و فرازوفرود این ادبیات را به‌عنوان بخش مهمی از پیکره ادبیات معاصر ایران به رسمیت بشناسد، ادبیات در تبعید و مهاجرت از ادبیات داخل ایران جداشدنی نیست. این دو به نوعی مکمل یکدیگرند».

مدیر جایزه مهرگان ضمن اعتراض به سانسور آثار ادبی و تشدید آن در ماه‌های اخیر می‌گوید: «این‌گونه سیاست نتیجه‌ای جز این ندارد که هر سال تعداد بیشتری از نویسندگان که در داخل ایران زندگی می‌کنند، رغبتی به انتشار کتاب خود در ایران نداشته باشند و اثر خود را برای چاپ به ناشران خارج از ایران بسپارند. در چنین شرایطی این مخاطب است که از دسترسی به آثار خوبِ ادبی محروم می‌ماند و این موضوع نویسندگان و علاقه‌مندان به ادبیات ایران را نگران‌تر از همیشه کرده است».